

25 اکتوبر 2008  
**اسماعیل یون و**  
**"آیدئولوژی"! طالبان**

محمد اکرام اندیشمند



درباره ی مستقیم "دیدگاه" که دوشنبه 29 میزان 1387 خورشیدی برابر به 20 اکتوبر 2008 از تلویزیون خصوصی آریانا در کابل منتشر شد فردی به نام اسماعیل یون نکات جالب و شگفت آوری را در مورد آیدئولوژی و جنگ طالبان اظهار کرد. شگفتی ابراز نظرو تحلیل های او به هیئت ظاهری و هویت موصوف نیز بر می گشت که به عنوان استاد پوهنتون کابل، عالی ترین مرجع علمی و اکادمیک افغانستان با ظاهر مدرن و با کراوت و نکتایی در پشت مگرافون برای انجام یک تحلیل و بحث سیاسی و علمی قرارداد شد. نکته ی دیگری که مایه ی شگفتی باور و دیدگاه او در مورد آیدئولوژی طالبان می شد، به زمان بیان دیدگاه او تعلق می گرفت. طالبان سه روز پیش (16 اکتوبر) از این اظهارات اسماعیل یون 30 نفر اهالی ولایت لغمان را در مسیر قندهار-هرات به قتل رساندند. سخنگوی آنها این کشتار را پذیرفت و مقتولین را سربازان ارتش ملی ساکن لغمان خواند که به دعوت گلاب منگل والی هلمند عازم آن ولایت بودند. طالبان برخی از این افراد را در سرک عمومی همچو گوسفند سر بریدند. اما علی رغم این جنایت هولناک، شخصی که استاد پوهنتون در شهر کابل پایتخت افغانستان بود و نه همچو باقیافه ی ظاهری طالبان با ریش دراز (بلند) و عمامه بر سر، بلکه باریش تراشیده، با کراوت و نکتایی به گردن آویخته، آیدئولوژی طالبان را آیدئولوژی دینی و مذهبی، گروه طالبان را گروه غیر قومی و جنگ آنها را مقاومت اعتقادی و ارزشی خواند. پرسش اصلی این است که دیدگاه و تحلیل اسماعیل یون تا چه حدی یک دیدگاه درست و تحلیلی منطبق بر ضابطه های علمی و همسو با صداقت و بیطرفی در معرفی هویت و عملکرد دیروز و امروز گروه طالبان است؟ تاثیر اینگونه نگرش ها و تحلیل ها بر اوضاع بحرانی و بی ثبات افغانستان چیست؟

**طالبان؛ گروه غیر قومی:**

اسماعیل یون گروه طالبان افغانستان رایک گروه غیرقومی خواند. او جهت اثبات این ادعایش به این نکته اشاره کرد که طالبان درگذشته و در دوران حاکمیت شان گروه قومی نبودند و اکنون نیز گروه قومی نیستند.

اما آیا واقعاً طالبان درگذشته گروه قومی نبودند و اکنون نیز چنین است؟ در پاسخ به پرسش بالا بهتراست تا به جای استدلال و بحث که نویسندگان و تحلیلگران خارجی و داخلی نیز به آن پرداخته اند مستقیماً به سراغ تشکیلات طالبان در دوران حکومت شان رفت و نمونه هایی از عملکرد آنها را تذکر داد. رهبران ، فرماندهان و مسئولین طالبان در دوران حکومت شان با تعلقات قومی و ولایت های مربوط ی شان بدین شرح بود:

ملا عمر رهبر طالبان، پشتون از قندهار

ملا محمد ربانی رئیس شورای سرپرست طالبان در کابل، پشتون از قندهار

ملا محمد حسن معاون شورای وزیران حکومت طالبان، پشتون از قندهار

مولوی عبدالکبیر معاون شورای وزیران بخش اقتصادی، پشتون از پکتیا

ملا عبیدالله وزیر دفاع طالبان پشتون، از قندهار

ملا عبدالرزاق وزیر داخله حکومت طالبان، پشتون از قندهار

ملا عبدالوکیل متوکل سخنگوی ملا عمر و سپس وزیر خارجه، پشتون از قندهار

ملا غوث وزیر خارجه، پشتون از قندهار

ملا آغا جان معتصم و سپس ملاحاجی محمد وزیران مالیه، پشتون از قندهار

ملا محمد یحی وزیر آب و برق، پشتون از قندهار

ملا شهید ورور وزیر فواید عامه، پشتون از قندهار

ملا عباس آخند وزیر بر صحت عامه، پشتون از قندهار

ملا حبیب الله وزیر ترانسپورت پشتون از قندهار

مولوی یار محمد و سپس ملا احمد الله مطیع، وزیر مخابرات پشتون از قندهار

ملا نورالدین ترابی وزیر عدلیه، پشتون از قندهار

ملاحاجی محمد وزیر مالیه و یک دوره رئیس بانک مرکزی، پشتون از قندهار

قاری احمد الله رئیس امنیت دولتی، پشتون از غزنی

ملا میرخان متقی وزیر اطلاعات و کلتور و یک دوره رئیس عمومی اداره امور، پشتون

از هلمند و ساکن لوگر

حمد الله نعمانی وزیر تحصیلات عالی و یک دوره شاروال کابل، پشتون از غزنی

قاری محب الله وزیر تجارت و سپس وزیر حج و اوقاف، پشتون از هلمند

مولوی جلال الدین حقانی وزیر سرحدات، پشتون از پکتیا

ملا عبدالرزاق وزیر تجارت، پشتون

احسان الله احسان رئیس بانک مرکزی، پشتون از پنجوایی قندهار

ملا عبدالطیف منصور وزیر هوانوردی و یک دوره وزیر زراعت پشتون از پکتیا

ملا طاهر انوری رئیس عمومی اداره امور و یک دوره وزیر مالیه و وزیر پلان، پشتون

از پکتیکا

ملا محمد عمر فاروقی رئیس احصایه ی مرکزی، پشتون از پکتیکا

مولوی سید محمد حقانی معین وزارت خارجه، رئیس اداره امور و سفیر حکومت

طالبان، پشتون از قندهار

مولوی خلیل الله فیروزی رئیس اکادمی علوم، پشتون از پکتیکا

مولوی نجیب الله حقانی معین وزارت مالیه، پشتون از کنرها

مولوی عبدالرحمن زاهد معین وزارت خارجه، پشتون ازلوگر  
ملاعباس ستانکزی معین وزارت خارجه، معین وزارت صحت عامه، پشتون ازلوگر  
مولوی ارسلارحمانی معین وزارت تحصیلات عالی، پشتون ازپکتیا  
ملا سعیدالدین سعید معین وزارت فواید عامه، پشتون  
ملاالله داد آخند معین وزارت مخابرات، پشتون ازقندهار  
ملا هوتک معین وزارت اطلاعات وکلطور، پشتون  
مولوی نورجلال معین وزارت داخله، پشتون  
مولوی عزت الله معین وزارت پلان، پشتون،  
ملا رحمت الله آخند لوی درستیز، پشتون  
ملاعبدالحمید آخندزاده، مولوی دیوبندی، مولوی محمودالله بالترتیب معاونین اول،  
دوم و سوم بانک مرکزی، پشتون از قندهار، لوگر و زابل  
ملا فیضان معین وزارت تجارت، پشتون از پکتیا  
سید عبدالغفور رئیس عمومی سره میاشت، پشتون ازقندهار  
مولوی روحانی رئیس پوهنتون کابل، پشتون ازپکتیا  
مولوی قلم الدین رئیس امر به معرف و نهی ازمنکر، پشتون ازلوگر  
ملا محمدحسن والی قندهار، پشتون ازقندهار  
ملا یارمحمد والی غزنی، پشتون ازقندهار  
ملا خاکسار، رئیس زون شمال غرب، پشتون ازقندهار  
ملا خیرمحمد خیرخواه والی کابل وهرات ویک دوره وزیرداخله پشتون ازقندهار  
ملا محمدفاضل رئیس نیروی زمینی، ملا جمعه خان، ملا محمدیونس، ملا محمدگل،  
ملا محمد عزیزخان و ملا محمد طاهر قوماندانان فرقه وهمه پشتون. قوماندانان  
معروف طالبان که فرماندهی وصلاحیت جنگ و جبهات را داشتند همه پشتون  
و بیشتر ازقندهار بودند. مانند: ملا برادرآخند، ملا دادالله، ملا بورجان وغیره  
افراد متعلق به سایر اقوام افغانستان درحکومت طالبان عبارت بودند از:  
قاری دین محمد وزیرپلان ویک دوره وزیرتحصیلات عالی، تاجک ازبدخشان  
ملا سیدغیاث الدین آغا وزیرمعارف، ازبک ازفاریاب  
ملاعبدالرقیب وزیرشهادا ومعلولین، تاجک ازتخار. البته از هزاره های افغانستان و  
مذهب تشیع هیچ کسی درکابینه ی طالبان وحتی درسطح معینت وریاست  
دروزارت خانه ها قرار نداشت.  
یکی از نکات دیگری که طالبان را برخلاف ادعای اسماعیل یون به عنوان یک گروه  
تبعیضگرا و متعصب قومی درافغانستان نشان داد، برخورد آنها با قوماندانان تنظیم  
های مجاهدین بود. طالبان جنگ خودرا علیه حکومت مجاهدین بنام جنگ با نیروی  
شروفساد عنوان کردند و قومندانان تنظیم ها را قوماندانان شروفساد نامیدند. اما  
درعمل آنها قوماندانان پشتون این حکومت و تنظیم ها را درکابل وولایات شمال  
افغانستان درکنارخودگرفتند و شریک حاکمیت خود ساختند، برخلاف قوماندانان غیر  
پشتون را بنام شروفساد موردتعقیب قراردادند و با آنها به جنگ پرداختند. به گونه ی  
مثال طالبان این قوماندانان تنظیم های مجاهدین راتنها بانگیزه ی قومی شامل  
دستگاه اقتدار و حاکمیت خودکردند:  
انور خان ازشکرده کابل، عارف خان ازقندز، شمس الرحمن ازنهرین  
بغلان، عبدالروف خان ازتگاب، حبیب افغان ازشمالی، قوماندانان جمعیت اسلامی،  
ناصر ازقندز قوماندان محاذ ملی، باقی ازتالقان قوماندان حزب اسلامی مولوی

خالص، غلام ازخان آباد قوماندان اتحاد اسلامی، ارباب هاشم ازقندز، اختر وامیرجان ناصری ازبلخ، مجیدپاچا خان ازتاشقرغان، سیدرحمن وبشیرخان ازبغلان، قوماندانان حزب اسلامی حکمتیار، حضرت گرگری ازبلخ قوماندان نیروهای دوستم و ملک و . . . درحالیکه قومی بودن گروه طالبان یک پدیده ی روشن وغیرقابل بحث است، اما بین قومی بودن گروه طالبان و نمایندگی آنها ازقوم پشتون تفاوت عمده وجود دارد. عملکرد طالبان گویای قومی بودن این گروه وتعصب وتبعیض آنها برمینای قومیت است، اما آنها را نمی توان نماینده ی قوم پشتون درافغانستان به حساب آورد. به عبارت دیگر قومی بودن گروه طالبان به این معنی نیست که آنها ازمنافع ومصلح قوم پشتون درافغانستان دفاع می کنندو عملکرد شان درجهت منافع پشتونها است. طالبان با عملکردهای خود بی اعتمادی، کینه وخصومت قومی را در افغانستان تشدیدکردند وعمیق ساختند. تشدیدبی اعتمادی و دشمنی میان اقوام دریک کشورچند قومی به نفع هیچ گروه قومی نیست. من به این باورنیستم طالبان منافع ومصلح پشتونها رادرافغانستان تأمین می کند. به یقین می توانم بگویم که اکثریت روشنفکران پشتون کشوریامن دراین دیدگاه همنوا هستند. گروه طالبان چه ارمغانی رابرای جامعه ی پشتون آوردند؟ آیا مکتب سوزی، زرع وقاچاق موادمخدر وتشویق جوانان پشتون به حملات انتحاری منافع پشتونها است؟

### "آیدئولوژی" دینی ومذهبی:

اسماعیل یون آیدئولوژی طالبان را آیدئولوژی دینی ومذهبی خواند. قبل ازهمه بایدگفت که بکاربردن مقوله ی آیدئولوژی برای اندیشه وعملکردطالبان غیرعلمی ونادرست است. حتی بسیاری ازدانشمندان علم جامعه وسیاست برسر کاربرد این مقوله درمورددین ومذهب بحث و اختلاف دارندکه آیا می توان مقوله ی آیدئولوژی رابه باورها واعتقادات دینی ومذهبی تعمیم دادو در درون تعالیم ومعارف دینی به سراغ آیدئولوژی رفت؟ صرف نظر ازدرستی ونادرستی این نظریه واستنتاج از آیدئولوژی، باورمن این است که طالبان یک گروه جنگجو، عقده مند، بدوی، وابسته به حلقه های مختلف استخبارات خارجی، مرتبط به گروه های مافیایی قاچاق مواد مخدر وفاقد هرگونه آیدئولوژی درعرصه ی سیاست، اقتصاد وجامعه هستند. برداشت طالبان ازدین ومذهب، برداشت بدوی، غیر علمی، متشنت، متناقض، متحجرانه وجاهلانه است. طالبان نه به عنوان یک گروه منسجم و یکپارچه، بلکه به عنوان افراد ودسته های مختلف تصورات وبرداشت های خودرا ازدین ومذهب به نام تعالیم واحکام شریعت اسلامی ارائه می کنند. دربسا موارد و مناطق این برداشت هابا تناقض وتضاد برمینای سلیقه وسطح سواد ومعاشرت اعضای مسئول طالبان بیان می شود.

من نمیدانم که اسماعیل یون به حیث استادپوهنتون تا چه حدی درمورد معارف وتعالیم اسلام ومذاهب اسلامی آگاهی دارد؟ او درزمانی آیدئولوژی طالبان را دینی ومذهبی گفت که طالبان سه روزقبل از این گفته های او سی نفر ازمسافرین شاهراه قندهاررابه گونه ی وحشت ناکی به قتل رساندند. ویک روزبعد مدیرمکتب و یک معلم رادریکتیا کشتند. آیا اسماعیل یون درکتاب دینی و مذهبی به چنین فتوا وتعلیم دینی ومذهبی برخورده است که مسلمانها معلمان مکاتب رابکشند، مکتب هارا بسوزانند ومردم رامثل حیوانات سرببرند؟ مثلاً اگرهمین ادعای سخنگوی طالبان درست باشدکه 27نفر لغمانی به درخواست گلاب منگل والی هلمند از لغمان عازم هلمند بودند، آیا دراین صورت دین ومذهب اسلام حکم می کند که

طالب ها این افراد را از موثرها پایین کنند و بکشند؟ آیا اسماعیل یون در مورد قصاص و قتل در اسلام و بر مبنای شریعت اسلامی معلومات دارد که طالبان را با این همه انسان کشی های شان دارای آیدئولوژی دینی و مذهبی می خواند؟

در همین روزیکه اسماعیل یون طالبان را دارای آیدئولوژی دینی و مذهبی خواند، دوازده پیش آنها دوعضو معارف ولایت پکتیا راکشند. یکی از آنها معلم بود. وظیفه اش تعلیم اطفال پکتیا بود. به یقین که آن معلم درس غیراسلامی هم به شاگردان ارائه نمی کرد. اما چرا طالبان آنها را به قتل رساندند؟

روزی پیغمبر اسلام(ص) وارد مسجد در مدینه شد. دو گروه را دید که مصروف هستند. گروهی مشغول ذکر و عبادت و گروهی مصروف تعلیم و آموزش. پیغمبر(ص) گفت هر دو گروه خوب است، اما این ها که درس می خوانند برتراند و خودش رفت با آنها نشست و فرمود که من معلم فرستاده شده ام.

باری در یکی از جنگ های زمان پیغمبر اسلام(ص) جمعی از مخالفین یا کفار اسیر شدند. پیغمبر آزادی آنها را در برابر این کارشان تعیین کرد که اگر هر اسیر باسواد، خواندن و نوشتن را به یک طفل مسلمان در مدینه بیاموزد، او آزاد است.

حالا من نمیدانم که این طالبان با این معلم کشی و مکتب سوزی چگونه آیدئولوژی اسلامی دارند که اسماعیل یون شیفته ی آن آیدئولوژی دینی و مذهبی طالبان شده است؟

### **جنگ طالبان؛ مقاومت ارزشی و اعتقادی:**

اسماعیل یون جنگ طالبان در افغانستان را مقاومت ارزشی و اعتقادی خواند. مسلم است که وقتی اسماعیل یون جنگ طالبان را یک مقاومت اعتقادی و مقاومت در دفاع از ارزش ها و اعتقادات می خواند، به حقانیت این مقاومت و پیروزی آن نیز باور دارد. این پیروزی طبیعتاً با شکست نیروهای غربی در افغانستان و سرنگونی دولت افغانستان حاصل می شود. اما پرسش مهم این است که اسماعیل یون در فرجام پیروزی مقاومت طالبان چه خوابی را برای افغانستان می بیند؟

صرف نظر از این نکته که خواب اسماعیل یون در فرجام پیروزی مقاومت ارزشی طالبان تعبیر می شود یا نه، این نکته قابل بررسی است که آیا جنگ طالبان، مقاومت ارزشی و اعتقادی است؟ چون اسماعیل یون طالبان را یک گروه غیر قومی خواند و آیدئولوژی طالبان را آیدئولوژی دینی و مذهبی گفت. بدون تردید منظور او از مقاومت ارزشی و اعتقادی طالبان مقاومت در راه ارزش ها و اعتقادات اسلامی است. اگر چنین باشد پس این مقاومت ارزشی و اعتقادی چرا در سراسر افغانستان گسترش نمی یابد و چرا تمام مردم افغانستان و تمام اقوام ساکن افغانستان در این مقاومت ارزشی و اعتقادی با طالبان سهیم نمی شوند؟ چرا طالبان در ارزگان، هلمند و زابل مکتب را می سوزانند، معلمین را می کشند و برای کشتن نیروهای داخلی و خارجی دست به حمله های انتحاری می زنند؛ اما در دایکندی و در ورسج و فرخار مردم به جای جنگ و انتحار و مکتب سوزی دختران و پسران خود را به مکتب می فرستند و برای تعلیم بهتر فرزندان شان، خود به معلمین حقوق اضافی می پردازند؟ آیا کسانی که در این مقاومت طالبان را همراهی نمی کنند، ایمان به ارزش ها و اعتقادات دین و مذهب ندارند؟ شاید طالبان و اسماعیل یون به این پرسش نه بگویند. اما واقعیت چنین نیست. بسیاری از کسانی که در افغانستان مخالف طالبان هستند و جنگ آنها را مشروع نمی پندارند، دین و مذهب

را حتی بهتر از طالبان میدانند و به اعتقادات و ارزش های دینی ایمان دارند. اما هرگز جنگ طالبان را، مقاومت ارزشی و اعتقادی نمی دانند.

### **تأثیر دیدگاه های حمایت از طالبان در اوضاع افغانستان:**

حمایت از افکار طالبان و جنگ طالبان به خصوص از سوی کسانی که در لباس و قیافه ی روشنفکر و تحصیل یافته ظاهر می شوند، یک خبط جبران ناپذیر است. به ویژه حمایت برخی از روشنفکران و تحصیل یافتگان جامعه ی پشتون که بدون تردید شمارشان بسیار معدود و قلیل است اشتباهی شمرده می شود که زیان آنرا قبل از هر گروه و جامعه ی قومی دیگر، پشتونها در افغانستان بدوش می کشند. همسویی با طالبان و افکار طالبانی، همسویی با مکتب سوزی، همراهی با کشتار معلمین، تأیید سربریدن انسانها، حمایت از تفرقه و عصیت های قومی و زبانی، پشتیبانی از جهل و تحجر و بدرازا کشاندن بحران بی ثباتی و جنگ در افغانستان است.